

پیش‌خوان

در شناخت ماهیت و تاریخچه «چالش هسته‌ای»

گفته‌ها و ناگفته‌هایی از یک مصاف فر اگیر

■ محمدرضا کائینی



در دو دهه اخیر، چالش هسته‌س‌ای جمهوری اسلامی با دولت‌های اروپا و امریکا و البته در ظاهر با نهادهای مسئول بین‌المللی، همواره رو به افزایش بوده‌است. به عبارت دیگر وجود این

اختلاف، همواره به عنوان اهرم فشار علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته‌است، اما به واقع پرورنده هسته‌ای جمهوری اسلامی، چگونه با منافع و هژمون دولت‌های سلطه‌گر اصطکاک و تضاد یافته و آنان را در این باره، ناگزیر از واکنش و خط و نشان کرده است؟ پاسخ این پرسش‌ها در «چالش هسته‌ای» به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود نبویان که نخستین مجلد از آن از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار نشر گشته، آمده‌ است. نویسنده که خود در جایگاه دبیر کمیسیون ویژه بررسی برجام در مجلس شورای اسلامی حضور داشته، شاهدبسا مباحث و رویدک‌دهای داخلی و خارجی در این‌باره بوده و براساس آنها، توانسته تصویر روشنی از این مقوله فراروی مخاطبان قرار دهد. تاز نام‌ای ناشر در یادداشتی در این‌باره این اثر را به ترتیب بی‌امده معرفی کرده‌است:

«جلد نخست اثر روایی پژوهشی چالش هسته‌ای، به قلم سیدمحمود نبویان و از سوی مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر و روانه بازار نشر شد. در مقدمه این اثر و در مقدمه آن آمده است: مجموعه حاضر به قلم یکی از پژوهشگران و دبیر کمیسیون ویژه بررسی برجام در مجلس شورای اسلامی، تدوین شده و مباحثی از قبیل چیستی فناوری هسته‌ای، مفاهیم و اصطلاحات جاری مثل چرخه سوخت هسته‌ای،



❖ یکی از مراکز غنی سازی اورانیوم در ایران

غنی‌سازی اورانیوم، سانتریفیوژ، سوو... به زبان ساده و همچنین نیاز بشر به فناوری هسته‌ای، حساسیت بیش از حد جامعه جهانی نسبت به این موضوع و در نهایت اینکه ابعاد و سطوح مسائل هسته‌ای ایران چیست و با دیدیلماسی کنونی یا مطالب آینده مسائل هسته‌ای ایران چه خواهد شد را شامل می‌شود. به علاوه محقق با بازخوانی سیر مذاکره با غرب بر سر مسئله هسته‌ای، بدعهدی و بی‌پیمان‌شنکسی غربیان را به تصویر می‌کشد و برای ترمیم مسیر درستی و انقلابی مواجبه با امریکا و قدرت‌های اروپایی، گزیده‌ای از سخنان حضرت امام‌خمينی رهبر کبير انقلاب اسلامی را نقل کرده‌ است. جلد اول مجموعه چالش هسته‌ای، در شش فصل دسته‌بندی شده است. فصل اول به کاربردهای انرژی هسته‌ای از جمله کاربردهای نظامی و صلح‌آمیز می‌پردازد و فصل دوم به شناخت اصطلاحات فنی و حقوقی هسته‌ای اختصاص دارد. فصل سوم تاریخچه و برنامه‌های هسته‌ای ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی می‌کند و فصل چهارم به شرح ماجرای فعالیت‌های هسته‌ای ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۸۲ اختصاص دارد. فصل پنجم به صورت اجمالی به ضرورت با عدم ضرورت مذاکره و شیوه‌های درست آن از دیدگاه آیات و روایات می‌پردازد و فصل ششم و پایانی، برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از مهر ۱۳۸۲ تا مرداد ۱۳۸۴ را واکاوی و بررسی می‌کند. این مجموعه با بررسی همه‌جانبه وقایع و ثبت دقیق جزئیات آن به تعبیر نویسنده، می‌تواند راهنمای بسیار خوبی برای کیفیت بر خورد با دشمنان ملت ایران در مسیر آینده و برای حفظ منافع این ملت باشد. جلد اول کتاب چالش هسته‌ای به قلم سیدمحمود نبویان با شمارگان هزار نسخه در ۵۱۷ صفحه به قیمت ۴۴ هزار تومان و از سوی مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ و روانه بازار نشر شده‌ است...»



شهید علامه سیدعارف حسین‌الحسینی، رهبر فقید شیعیان پاکستان

سیدعارف حسینی بعد از خروج از عراق، در سال ۱۳۵۳ راه ایران را در پیش گرفت. ساواک این طلبه پاکستانی را احضار کرد و از او خواست تا تعهدنامه‌ای را که از شرکت در تظاهرات، سخنرانی‌ها، دیدار و ملاقات با انقلابیون و شرکت در اموری که به هر نحو در جهت مبارزه با رژیم پهلوی بود، ممنوع می‌شد، اما عارف حسینی زیربار این زور گویی نرفت و از امضای تعهدنامه امتناع ورزید و چنانکه از قبل مشخص بود دستور اخراج او از ایران صادر شد.

■ **مروج انقلاب اسلامی در پاکستان**

عارف حسینی پس از خروج اجباری از ایران نیز همچنان به مسائل مربوط به انقلاب اسلامی حساسیت داشت و با جدیت آن را دنبال می‌کرد و می‌کوشید تا صدای انقلاب اسلامی مردم ایران را به گوش ملت پاکستان برساند. به گفته یکی از شاگردان عارف حسینی «شهید قبل از انقلاب نوارهای سخنرانی و فیلم‌هایی را که برایش آورده بودند، ده به ده می‌برد و در حسینیه‌ها پخش و مردم را با انقلاب ایران آشنا می‌کرد...» او در حمایت از حرکت انقلابی امام خمینی و به پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران، برنامه‌های دیگری نیز ترتیب می‌داد، مثلاً او یک راهپیمایی چند هزار نفری به مسافت ۲۰۰ کیلومتر از پراچنار تا پیشاور را تدارک دید و در پیشاور ضمن تشکیل یک اجتماع عظیم، به دفاع از انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی پرداخت. عارف حسینی اعتقاد داشت با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران، می‌توان بر استبداد و ظلم غلبه پیدا کرد. از این رو انقلاب اسلامی را محدود به مرزهای ایران نمی‌دانست. نکته مهم این است که در آن مقطع، تبلیغات سوء مخالفان انقلاب اسلامی مردم ایران را به ملت پاکستان نشان دهد و آنان را جذب انقلاب کند. همانطور که سیدصادق حسین طاهری می‌گوید: «تا آن روز برای حضرت امام، کسی در پاکستان تبلیغ نکرده بود. از یک طرف ایشان بیشتر در تبعید و مبارزه بودند و از یک طرف هم عده‌ای در آنجا [پاکستان] شایعه درست کرده بودند که نعوذبالله امام را شوروی حمایت می‌کند و قیام ایران وابسته به شوروی است. این افکار را نه در میان مردم که در میان علمای پاکستان هم رواج داده بودند. اینطور شد که در سه چهار سالی که شهید عارف حسینی فعالیت کردند، آن تفکری که بر مردم حاکم بود، نه فقط در منطقه پراچنار که در کل پاکستان دگرگون شد و نه اینکه فقط شیعیان وابستگی خاصی به حضرت امام پیدا کردند، بلکه سنی‌ها هم به ایشان علاقه‌مند شدند. آن موقع ما معمم نبودیم که بدانند درس طلیبی می‌خوانیم، در میان مردم عادی که می‌رفتیم، می‌شنیدیم که ای کاش برای پاکستان هم یک خمینی پیدا شود که بیاید اینجا را اصلاح کند...»

به گفته حجت‌الاسلام نقوی، شهیدعارف حسینی زمانی به طرفداری از انقلاب اسلامی ایران در پاکستان قد علم کرد که «جو خفقان و ترس آوری در پاکستان حاکم بود و کسانی جزئیات این کار را نداشت. بدرت از خفقان هولناک دوران ضیاءالحق، خفقان تحجر حاکم بر شیعه وجود داشت و کسی نمی‌توانست درباره انقلاب حرفی بزند... ولی ایشان این جور شاکست و به شکل علنی درباره امام و انقلاب حرف زد...»

ارتباط و پیوستگی او با روحانیت مبارز ایران، باعث شده بود برخی جریان‌ها چه در پاکستان و چه در ایران با وی دشمن شوند. در پاکستان روحانیت متحجر که ورود روحانیون را به عرصه سیاست نمی‌پسندید، در جبهه مقابل عارف حسینی قرار گرفت و علیه او اقداماتی انجام داد. روحانیون مقدس‌مآب و تحجرگرایان دنباطلب در پاکستان، در مخالفت با اقدامات عارف حسینی مطالب‌واهی و سستی را در نشانه کوفته فکری ویی‌اطلاعی آن‌بود، که ایران تنها کشور شیعه‌نشین و محمدزاهم تنها شاه شیعه‌است پس چگونه ممکن است که شیعیان علیه یک کشور شیعه و سلطان شیعه شدمیم و سحری خوردیم در ایران نیز گروهی از معممین که مبارزات امام حسینی را قبول نداشتند، به‌انحای مختلف در برابر عارف حسینی صف‌آرای کردند. این جریان که در پاکستان هم دارای نفوذ بود، تمام همت خود را برای ضربه زدن به مشی انقلابی در این سرزمین می‌دول می‌داشت؛ چنانکه حجت‌الاسلام سیدجواد نقوی می‌گوید: «جریان آقای آسید کاطلم] شریعتمداری هم در پاکستان نفوذ داشت و بر سیدعارف حسینی ا فشار می آورد... خیلی از علمای پاکستان شاگرد ایشان اشریعتمداری ا بودند و حتی بعد از تمام شدن جریان آقای شریعتمداری، باز هم همان خط را داشتند...»

■ **عارف حسینی و نظام جمهوری اسلامی**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباط سیدعارف حسینی در قامت رهبر شیعیان پاکستان، با نظام جمهوری اسلامی برقرار بود. عارف حسینی که انقلاب اسلامی ایران را الگوی فعالیت‌های سیاسی خود در پاکستان قرار داده بود و ملت پاکستان و سایر ملل اسلامی را به آن فرا می‌خواند، در عرصه‌های بین‌المللی حمایت کامل خود از جمهوری اسلامی اعلام می‌کرد. او صرفاً به خاطر سرنوختی نظام شاهنشاهی در ایران از انقلاب اسلامی حمایت نمی‌کرد، بلکه پشتیبانی وی به این خاطر بود که این انقلاب، یک حکومت طاغوتی را در هم شکسته و نظامی اسلامی را به جای آن بر سر کار آورده و عظمت اسلام و مسلمین را احیا کرده بود. در فوریه سال ۱۹۸۷ میلادی طی یک سخنرانی در شهر لاهور اعلام کرد: «ما پشتیبان انقلاب اسلامی هستیم، به خاطر اینکه این انقلاب نه تنها حکومت شاه خائن را در هم شکسته، بلکه حکومت طاغوت را سرنوگن کرده و به جای آن



دی ۱۳۶۴، علامه سیدعارف حسین‌الحسینی در دیدار با رهبر معظم انقلاب اسلامی، در حاشیه سفر ایشان به پاکستان

قدری آشکار بود که ساواک این طلبه پاکستانی را احضار کرد و از او خواست تعهدنامه‌ای را که از قبل آماده شده بود امضا کند که طبق آن از شرکت در تظاهرات، سخنرانی‌ها، دیدار و ملاقات با انقلابیون و شرکت در اموری که به هر نحو در جهت مبارزه با رژیم پهلوی بود، ممنوع می‌شد، اما عارف حسینی زیربار این زور گویی نرفت و از امضای تعهدنامه امتناع ورزید و چنانکه از قبل مشخص بود دستور اخراج او از ایران صادر شد.

■ **مروج انقلاب اسلامی در پاکستان**

عارف حسینی پس از خروج اجباری از ایران نیز همچنان به مسائل مربوط به انقلاب اسلامی حساسیت داشت و با جدیت آن را دنبال می‌کرد و می‌کوشید تا صدای انقلاب اسلامی مردم ایران را به گوش ملت پاکستان برساند. به گفته یکی از شاگردان عارف حسینی «شهید قبل از انقلاب نوارهای سخنرانی و فیلم‌هایی را که برایش آورده بودند، ده به ده می‌برد و در حسینیه‌ها پخش و مردم را با انقلاب ایران آشنا می‌کرد...» او در حمایت از حرکت انقلابی امام خمینی و به پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران، برنامه‌های دیگری نیز ترتیب می‌داد، مثلاً او یک راهپیمایی چند هزار نفری به مسافت ۲۰۰ کیلومتر از پراچنار تا پیشاور را تدارک دید و در پیشاور ضمن تشکیل یک اجتماع عظیم، به دفاع از انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی پرداخت. عارف حسینی اعتقاد داشت با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران، می‌توان بر استبداد و ظلم غلبه پیدا کرد. از این رو انقلاب اسلامی را محدود به مرزهای ایران نمی‌دانست. نکته مهم این است که در آن مقطع، تبلیغات سوء مخالفان انقلاب اسلامی مردم ایران را به ملت پاکستان نشان دهد و آنان را جذب انقلاب کند. همانطور که سیدصادق حسین طاهری می‌گوید: «تا آن روز برای حضرت امام، کسی در پاکستان تبلیغ نکرده بود. از یک طرف ایشان بیشتر در تبعید و مبارزه بودند و از یک طرف هم عده‌ای در آنجا [پاکستان] شایعه درست کرده بودند که نعوذبالله امام را شوروی حمایت می‌کند و قیام ایران وابسته به شوروی است. این افکار را نه در میان مردم که در میان علمای پاکستان هم رواج داده بودند. اینطور شد که در سه چهار سالی که شهید عارف حسینی فعالیت کردند، آن تفکری که بر مردم حاکم بود، نه فقط در منطقه پراچنار که در کل پاکستان دگرگون شد و نه اینکه فقط شیعیان وابستگی خاصی به حضرت امام پیدا کردند، بلکه سنی‌ها هم به ایشان علاقه‌مند شدند. آن موقع ما معمم نبودیم که بدانند درس طلیبی می‌خوانیم، در میان مردم عادی که می‌رفتیم، می‌شنیدیم که ای کاش برای پاکستان هم یک خمینی پیدا شود که بیاید اینجا را اصلاح کند...»

به گفته حجت‌الاسلام نقوی، شهیدعارف حسینی زمانی به طرفداری از انقلاب اسلامی ایران در پاکستان قد علم کرد که «جو خفقان و ترس آوری در پاکستان حاکم بود و کسانی جزئیات این کار را نداشت. بدرت از خفقان هولناک دوران ضیاءالحق، خفقان تحجر حاکم بر شیعه وجود داشت و کسی نمی‌توانست درباره انقلاب حرفی بزند... ولی ایشان این جور شاکست و به شکل علنی درباره امام و انقلاب حرف زد...»

ارتباط و پیوستگی او با روحانیت مبارز ایران، باعث شده بود برخی جریان‌ها چه در پاکستان و چه در ایران با وی دشمن شوند. در پاکستان روحانیت متحجر که ورود روحانیون را به عرصه سیاست نمی‌پسندید، در جبهه مقابل عارف حسینی قرار گرفت و علیه او اقداماتی انجام داد. روحانیون مقدس‌مآب و تحجرگرایان دنباطلب در پاکستان، در مخالفت با اقدامات عارف حسینی مطالب‌واهی و سستی را در نشانه کوفته فکری ویی‌اطلاعی آن‌بود، که ایران تنها کشور شیعه‌نشین و محمدزاهم تنها شاه شیعه‌است پس چگونه ممکن است که شیعیان علیه یک کشور شیعه و سلطان شیعه شدمیم و سحری خوردیم در ایران نیز گروهی از معممین که مبارزات امام حسینی را قبول نداشتند، به‌انحای مختلف در برابر عارف حسینی صف‌آرای کردند. این جریان که در پاکستان هم دارای نفوذ بود، تمام همت خود را برای ضربه زدن به مشی انقلابی در این سرزمین می‌دول می‌داشت؛ چنانکه حجت‌الاسلام سیدجواد نقوی می‌گوید: «جریان آقای آسید کاطلم] شریعتمداری هم در پاکستان نفوذ داشت و بر سیدعارف حسینی ا فشار می آورد... خیلی از علمای پاکستان شاگرد ایشان اشریعتمداری ا بودند و حتی بعد از تمام شدن جریان آقای شریعتمداری، باز هم همان خط را داشتند...»

ارتباط و پیوستگی او با روحانیت مبارز ایران، باعث شده بود برخی جریان‌ها چه در پاکستان و چه در ایران با وی دشمن شوند. در پاکستان روحانیت متحجر که ورود روحانیون را به عرصه سیاست نمی‌پسندید، در جبهه مقابل عارف حسینی قرار گرفت و علیه او اقداماتی انجام داد. روحانیون مقدس‌مآب و تحجرگرایان دنباطلب در پاکستان، در مخالفت با اقدامات عارف حسینی مطالب‌واهی و سستی را در نشانه کوفته فکری ویی‌اطلاعی آن‌بود، که ایران تنها کشور شیعه‌نشین و محمدزاهم تنها شاه شیعه‌است پس چگونه ممکن است که شیعیان علیه یک کشور شیعه و سلطان شیعه شدمیم و سحری خوردیم در ایران نیز گروهی از معممین که مبارزات امام حسینی را قبول نداشتند، به‌انحای مختلف در برابر عارف حسینی صف‌آرای کردند. این جریان که در پاکستان هم دارای نفوذ بود، تمام همت خود را برای ضربه زدن به مشی انقلابی در این سرزمین می‌دول می‌داشت؛ چنانکه حجت‌الاسلام سیدجواد نقوی می‌گوید: «جریان آقای آسید کاطلم] شریعتمداری هم در پاکستان نفوذ داشت و بر سیدعارف حسینی ا فشار می آورد... خیلی از علمای پاکستان شاگرد ایشان اشریعتمداری ا بودند و حتی بعد از تمام شدن جریان آقای شریعتمداری، باز هم همان خط را داشتند...»

■ **عارف حسینی و نظام جمهوری اسلامی**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباط سیدعارف حسینی در قامت رهبر شیعیان پاکستان، با نظام جمهوری اسلامی برقرار بود. عارف حسینی که انقلاب اسلامی ایران را الگوی فعالیت‌های سیاسی خود در پاکستان قرار داده بود و ملت پاکستان و سایر ملل اسلامی را به آن فرا می‌خواند، در عرصه‌های بین‌المللی حمایت کامل خود از جمهوری اسلامی اعلام می‌کرد. او صرفاً به خاطر سرنوختی نظام شاهنشاهی در ایران از انقلاب اسلامی حمایت نمی‌کرد، بلکه پشتیبانی وی به این خاطر بود که این انقلاب، یک حکومت طاغوتی را در هم شکسته و نظامی اسلامی را به جای آن بر سر کار آورده و عظمت اسلام و مسلمین را احیا کرده بود. در فوریه سال ۱۹۸۷ میلادی طی یک سخنرانی در شهر لاهور اعلام کرد: «ما پشتیبان انقلاب اسلامی هستیم، به خاطر اینکه این انقلاب نه تنها حکومت شاه خائن را در هم شکسته، بلکه حکومت طاغوت را سرنوگن کرده و به جای آن

■ **عارف حسینی و نظام جمهوری اسلامی**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباط سیدعارف حسینی در قامت رهبر شیعیان پاکستان، با نظام جمهوری اسلامی برقرار بود. عارف حسینی که انقلاب اسلامی ایران را الگوی فعالیت‌های سیاسی خود در پاکستان قرار داده بود و ملت پاکستان و سایر ملل اسلامی را به آن فرا می‌خواند، در عرصه‌های بین‌المللی حمایت کامل خود از جمهوری اسلامی اعلام می‌کرد. او صرفاً به خاطر سرنوختی نظام شاهنشاهی در ایران از انقلاب اسلامی حمایت نمی‌کرد، بلکه پشتیبانی وی به این خاطر بود که این انقلاب، یک حکومت طاغوتی را در هم شکسته و نظامی اسلامی را به جای آن بر سر کار آورده و عظمت اسلام و مسلمین را احیا کرده بود. در فوریه سال ۱۹۸۷ میلادی طی یک سخنرانی در شهر لاهور اعلام کرد: «ما پشتیبان انقلاب اسلامی هستیم، به خاطر اینکه این انقلاب نه تنها حکومت شاه خائن را در هم شکسته، بلکه حکومت طاغوت را سرنوگن کرده و به جای آن

۹ جوان

| روزنامه جوان | شماره ۶۸۲۱

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷

رهبر شیعیان پاکستان شاگرد مکتب «روح‌الله»

نظر و گذری بر حیات سیاسی

علامه شهیدسیدعارف حسین‌الحسینی



محمدجعفرنگلو

پژوهشگر تاریخ‌نمابر

شدند و هر یک از اینان به عنوان پیام‌آور آزادی و عدالت و منادی مبارزه با ظلم و استکبار، در گوشه گوشه جهان به بیدار ساختن ملل رنج دیده ستانفتند. این رویش، یکی از آثار مهم انقلاب اسلامی است که دشمن همواره از آن بهره‌داشته است. علامه شهیدسیدعارف حسین‌الحسینی از جمله این رویش‌هاست. او در مکتب امام خمینی بآلیند و در نجف شاگرد آن بزرگ شد. در مقال پی آمده، حیات سیاسی رهبر فقید شیعیان پاکستان مورد بازخوانی قرار گرفته است. ■■■

■ **یارت بافته به محضر رهبر فقید انقلاب اسلامی**

هجرت شهیدسیدعارف حسین‌الحسینی از پاکستان به عراق در سال ۱۳۴۶، نقطه عطف زندگی او محسوب می‌شود، چراکه این سفر زمینه‌ساز آشنایی او با امام خمینی شد که در مهر ۱۳۴۴ و پس از اقامت اجباری در ترکیه به نجف منتقل شده بود. تقارن سفر عارف حسینی به عراق و حضور رهبر نهضت اسلامی ایران در آنجا باعث شدوی از محضر امام خمینی بهره کامل ببرد. عارف حسینی در نجف از سوی شهیدمحراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی با امام راحل آشنا شد و از نزدیک به افکار رهبر عظیم‌الشان جهان اسلام آگاهی یافت. حجت‌الاسلام سیدرضا برقی مدرس که در مدرسه بشریه با علامه عارف حسینی آشنا شده بود و در عراق با او ارتباط داشت، درباره نحوه آشنایی عارف حسینی با

رهبر مجاهد شیعیان پاکستان همواره از اوضاع ایران آگاه و مطلع بود. وی به ویژه در دوران جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه ایران، همیشه این رویداد را دنبال می‌کرد و نگران رزمندگان اسلام بود. او فیلم‌های جنگ را از خانه فرهنگ ایران در پاکستان می‌گرفت و به روستاهای بسیار دورافتاده این کشور می‌برد و در معرض دید اهالی می‌گذاشت